

«امت و امامت» یا «دولت - ملت»؟

علی شکوهی

آن نگرشی که آرمان ایدئولوژیک را در حوزه سیاست خارجی اصل می‌داند معتقد به نظریه امت و امامت است و به يك معنا به مرزهای جغرافیایی موجود و هویت ملی، بهای زیادی نمی‌دهد. مطابق این نظریه، همه مسلمانان به يك واحد بزرگ اجتماعی به نام «امت» تعلق دارند و سرنوشت آنان به یکدیگر مرتبط است و اگر امامی ظهور کند که در بخشی از این سرزمین اسلامی قدرت را به دست آورد و حکومتی را تاسیس کند، آن حکومت را باید متعلق به همه مسلمانان دانست و حمایت از آن را تکلیفی برای همه مسلمین تلقی کرد. از نظر آنان جمهوری اسلامی در مقطع پیروزی انقلاب، پیشتاز تشکیل حکومت دینی در میان مسلمانان بود و همین شأن پیشتازی، این اولویت را برای ایران می‌آورد که «ام‌القرای جهان اسلام» باشد و مسلمانان بقیه کشورها خود را نسبت به حمایت از این حکومت تازه تاسیس مسوول بدانند. بعدها طالبان در افغانستان و داعش در عراق و سوریه با همین نگاه مدعی پیریزی امت اسلامی شدند و هزاران نفر را از سراسر جهان به سوی حوزه تحت نفوذ خود گسیل داشتند و دفاع از حکومت خود را مسوولیت مشترك همه مسلمانان جهان معرفی کردند. اگر بازیگران عرصه بین‌المللی را «امت»‌ها بدانیم این برداشت می‌تواند وجهی داشته باشد اما واقعیت این است که در جهان کنونی «دولت - ملت» عنصر تعیین‌کننده است و نقش اصلی را در تنظیم مناسبات بین‌المللی این واحد اجتماعی بازی می‌کند. شاید در پایان تاریخ بشر، بار دیگر به هویت عام و مشترك بشر برگردیم و مرزهای جغرافیایی از بین بروند و همه انسان‌ها در سراسر جهان يك واحد اجتماعی بزرگ تلقی شوند اما اکنون چنین نیست و ما در درون مرزهای جغرافیایی کشورها شاهد حضور ملت‌هایی هستیم که چه بسا دین و نژاد و زبان و فرهنگ واحدی هم ندارند اما خود را متعلق به يك کشور معین می‌دانند.

به همین دلیل کسانی که به «امت اسلامی» معتقدند در يك چالش مهم قرار می‌گیرند و آن نحوه تعیین تکلیف در هنگامی است که به حکم «امت بودن» باید در حوزه خارجی رفتاری را پیشه کنند که آن رفتار به زیان منافع ملی است. در جهان اسلام با مردم مسلمانی مواجه

هستیم که در ده‌ها کشور اسلامی پراکنده هستند و هر چند دین و کتاب و پیامبر و قبله واحدی دارند اما به دلایل مختلف دارای مواضع و عملکرد و سلیقه و کارکردهای متفاوت و مختلفی هستند. دولت‌های حاکم بر مسلمانان جهان با یکدیگر همسو و همسود نیستند و حتی اگر در قالب کنفرانس کشورهای اسلامی در کنار هم قرار بگیرند باز هم اختلافات منافع میان آنها باقی است. این درست است که ما بسیاری از حاکمان این کشورها را مسلمان و مقید به احکام اسلام نمی‌دانیم اما درباره جمهوری اسلامی هم قضاوت مشابهی میان ملت‌های مسلمان دیگر وجود دارد و آنان هم ما را نماد اسلام تصور نمی‌کنند.

یکی از دلایلی که مفهوم «جنگ تمدن‌ها» و به تبع آن مفهوم «گفت‌وگویی تمدن‌ها» را نادرست می‌دانم همین واقعیت است که معلوم نیست نماینده این تمدن‌های چندگانه در جهان کدام جریان یا دولت یا نهاد است. مثلاً آیا نماینده تمدن اسلامی را باید جمهوری اسلامی بدانیم یا عربستان یا مصر یا اندونزی؟ هیچکدام از نحله‌های دینی موجود در کشورهای اسلامی هم نمی‌توانند نماینده تمدن اسلامی تلقی شوند و از جمله تشیع انقلابی، اسلام سلفی، اسلام تکفیری و جهادی، داعش و طالبان، مدعیان اسلام رحمانی و دیگر گرایش‌ها را نمی‌توان نماینده تمدن اسلامی تلقی کرد. اینها دشواری موجود در تعریف امت اسلامی است و طبعاً نمی‌توان با بازیگری يك واقعیتی عینی به نام «دولت - ملت» از يك مفهوم انتزاعی و ذهنی به نام «امت» سخن گفت.

آیا به دلیل محور بودن دولت - ملت در مناسبات جهانی ما باید از توجه به ابعاد اعتقادی و دینی تنظیم مناسبات خود با دیگران خودداری کنیم و مثلاً وضعیت ناگوار ملت‌های مظلوم جهان و مسلمانان تحت ستم را نادیده بگیریم و تنها به منافع ملی کشورمان بیندیشیم؟ قطعاً نباید چنین نتیجه گرفت زیرا هم‌سرنوشتی همه انسان‌ها ایجاب می‌کند که ما در قبال ظلمی که بر دیگران می‌شود احساس مسوولیت کنیم همان‌گونه که انتظار داریم در هنگام ظلم به ما هم، دیگران تماشاگر نباشند.

البته مقوله احساس همدردی و همراهی در سطح کشورها و ملت‌ها، سازوکار خاص خودش را دارد و از اعلام موضع سیاسی تا رای دادن به فلان قطعنامه یا ارسال کمک بشردوستانه تا حمایت همه‌جانبه و حتی مداخله مستقیم يك کشور در اوضاع کشوری دیگر را شامل می‌شود ولی قطعاً این‌گونه نیست که يك کشوری حاضر باشد به خاطر حمایت از مظلومان دیگر کشورها، منافع ملی خود را قربانی کند و امنیت و تمامیت ارضی و توسعه و پیشرفت خود را کنار بگذارد.

اگر واقعیت موجود در مناسبات جهانی محور بودن دولت - ملت باشد در آن صورت در انتخاب میان اهداف ملی یا اهداف ایدئولوژیک قطعاً باید

